

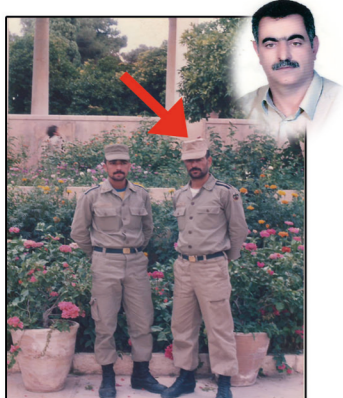
### با بهانه ی اردوی دانش آموزی به جبهه اعزام شدم

در سال ۶۵ محصل کلاس سوم راهنمایی مدرسه رسالت چالشر بودم که عشق رفتن به جبهه به سرم زد. لذا به بسیج محل رفتم و از رفتن به جبهه و نحوه ثبت نام سوال کردم. چند تا فرم پر کردم و گفتند کپی شناسنامه و رضایت نامه را از پدر بیاور. در روز بعد رضایت نامه را نوشتم و پدرم چون سواد خواندن نداشت گفت رضایت نامه برای رفتن به اردوی مدرسه است. با خودکار انگشت پدرم را پر رنگ کردم و زیر ورق زدم و به بسیج محل دادم و آدرس اعزام را پرسیدم. آن زمان بسیج استان در فلکه بسیج شهرکرد بود. بعدها به دبیرستان معارف و اکنون محل احداث برجهای دوقلوی شهرکرد است. خلاصه روز اعزام فرا رسید و آن روز من زنگ اول مدرسه را به کلاس رفتم و زنگ استراحت اول، کتابهایم را به هم کلاسیم دادم و گفتم فردا به خانواده ام اطلاع بده که من رفتم جبهه و هم کلاسیم نامردی نکرد و همان روز ظهر به خانواده ام اطلاع داد. خلاصه ساعت یک بعد از ظهر همان روز که داخل مینی بوس جهت اعزام نشسته بودیم و سرشماری می شدیم برادر و مادر و یکی از فامیل را دیدم که دنبال من می گشتند. سرم را پشت صندلی گذاشتم که مرا نبینند خلاصه پس از سوال کردن چون حدود ۶ تا مینی بوس بود مرا پیدا کردند و هر آنچه که گفتند پیاده شو و نرو گوش ندادم و نهایتا به آنها گفتم اطلاع شما را به بسیج می دهم و چون آنها اطلاعی از این موضوع نداشتند دیگر اصرار نکردند و نهایتا مادرم به من یک ساک دستی داد و با آنها خداحافظی کردم و رفتم. حدود ساعت ۲ بعد از ظهر راهی شدیم و من به خیال آنکه جبهه می رویم خوشحال بودم. سراغ ساک دستی رفتم و از بسته و گردوهایی که مادرم برایم گذاشته بود با رزمنده بغل دستیم ( آقای مولوی ) که بچه وردنجان بود خوردم که دیدیم سر از پادگان امام حسین (ع) درآوردیم لذا آنجا بود که تازه من فهمیدم که اول باید آموزش نظامی ببینم. سرتان را درد نیاورم همان روز تا شب از ما آمارگیری کردند و لباس نظامی دادند و جایتان خالی شب در پادگان بعد از شام حدودا ساعت یک بعد از نیمه شب بود که ما از آسایشگاه بیرون ریختند و چون در ماه آذر بود هوا بسیار سرد بود و برف روی زمین بود تا صبح بسیار اذیت شدیم. در طول دوره آموزشی چند بار به سرم زد که فرار کنم ولی حدود ۴۴ روز آموزش را در پادگان امام حسین و شهید رجایی فرخشهر دیدیم و بعد به جبهه اعزام شدم و افتخار اولین حضورم در عملیات کربلای ۵ بود. یاد باد ان روزگاران یاد باد.



### اینار خستگی نا پذیر

راننده تانکر آب توپخانه ۳۷ زرهی شیراز دسته پدافند ۲۳ میلیمتری در مناطق عملیاتی مهران و سومار بودم. روزی در مناطق جنگی سومار برای آوردن آب رفته بودم. هنگام برگشتن، تانکر آب از ناحیه سمت راست مورد اصابت خمپاره دشمن قرار گرفت و سوراخ شد. با سرعت تمام آن مقدار آب که در تانکر بود به یگان رساندم و بعد برای جوشکاری تانکر به فنی مهندسی اعزام شدم. پس از ترمیم تانکر رفتم تا آگیری کنم و به یگان برگردم که تا ساعت ۷ عصر طول کشید. هنگامی که به یگان برگشتم ساعت ۱۱ شب شده بود. فرمانده به من دستور داد برای خط مقدم آب ببرم و سربازی به نام آیت معصومی را به همراه من فرستادند. رفتیم خط مقدم و آب را تخلیه کردیم و برگشتیم برای آگیری مجدد که ساعت ۵ صبح شده بود. آگیری تانکر انجام شد و برگشتیم یگان. وقتی که به یگان برگشتیم دیدم که پاس بخش هستم. با خودم گفتم خوب حالا استراحت می کنم ولی نشد. پس از یک ساعت دیگه باز هم رفتم آب آوردم و ساعت ۴ بعد از ظهر به یگان بازگشتم، شب پاس بخش بودم دو نفر از همسنگرام که تقریبا فامیل آنها نزدیک به هم بود یکی صالحیان و دیگری صالح پور بودند. اشتباه صالح پور را به جای صالحیان سر پست بردم. بدون آنکه اعتراض کند با جان و دل نگرهانی را پذیرفتند و حتی گفتند طوری نیست بگذارید صالحیان استراحت کند بچه ها همه خسته هستند. آن روزهای اینار و از خودگذشتگی را هیچ موقع فراموش نمی کنم زیرا تمام بچه های رزمنده با جان و دل و بدون توقع از خاک وطن دفاع می کردند و ما در شرایط امروز جامعه به این فرهنگ الهام بخش نیازمندیم.



### دانشجوی شهید دانشگاه

- ✓ تاریخ ۱۳۴۵/۱/۳۰ در بزازنا بروجرد متولد شد.
- ✓ نامبرده دانشجوی رشته امور دامی دانشکده کشاورزی بود.
- ✓ در تاریخ ۶۵/۴/۲۱ در عملیات پدافندی در محل جزیره مجنون در اثر اصابت ترکش به ناحیه بدن به درجه رفیع شهادت نائل گردیده
- ✓ در منطقه عملیاتی مفقود گردیده است.
- ✓ پیکر پاک شهید در منطقه شناسایی و به شهرستان بروجرد انتقال یافته و در تاریخ ۷۵/۵/۴ در محل گلزار شهدای روستای بزازنا به خاک سپرده شد.
- ✓ فرزند شهید می باشد و پدرش در سال ۶۵ در بروجرد به شهادت رسید.

### بخشی از وصیت نامه شهید عبدالرضا بیرانوند

- ✓ امت شهید پرور ایران توصیه این بنده حقیر به شما این است که قدر رهبرمان را بدانید و فرامین این بزرگوار را به عمل در آورید که این یک نعمت الهی است و به ندای او لبیک گویند و تا لحظه آخر در رکاب او باشید که اگر از دستورات او عصیان کنید در اثر این کفران نعمت خداوند شما را دچار عذاب دنیوی و اخروی خواهد کرد.
- ✓ به منافقین هشدار می دهم که هرگز نپندارند که من کشته شده ام بلکه با کشته گردیدن من ده ها لاله دیگر از این امت حزب ا... جای مرا پر خواهند کرد و تا دیر نشده است از خواب غفلت بیدار شوند و به درگاه الهی باز گردند که خداوند بسیار بخشنده و توبه پذیر است.

### دیدار از جانباز آقای حجت الله قاضی

به مناسبت گرامی داشت هفته بسیج در تاریخ ۹۸/۹/۵ رئیس دانشگاه، مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، دکتر نبی الله یارعلی رئیس پایگاه بسیج اساتید دانشگاه، رئیس بسیج کارکنان دانشگاه و جمعی از کارکنان دانشگاه با حضور در منزل جانباز و سرافراز رزمنده دکتر حجت الله قاضی با وی دیدار و گفتگو کردند. دکتر سعید کریمی در این دیدار گفت، اینارگری شما جانبازان بر کسی پوشیده نیست و امنیت امروز کشور موهون تلاش و جانفشانی شما در طول دوران دفاع مقدس است. دکتر قاضی در سخنانی کوتاهی ضمن یادآوری سخت کوشی و روحیه بسیجی فرزند دلبندهشان مرحوم دکتر رسول قاضی در مسائل درمانی بیماران، حضور خود در جبهه های نبرد حق علیه باطل را انجام وظیفه دینی و ملی برای دفاع از کشور دانستند. جانباز سرافراز دکتر حجت الله قاضی در عملیات بدر در سال ۱۳۶۲ از ناحیه دست و پا به درجه جانبازی نائل گردید و در دانشگاه نیز با پذیرفتن مسئولیت های اجرایی مختلف به عنوان الگویی برای جامعه ی اینارگری نقش آفرینی نموده است. اکنون نیز در امور حقوقی مشاوری امین برای طبقه ی محروم جامعه بوده و با روحیه بسیجی در این امر مهم نقش آفرینی می کنند. در این دیدار با اهدای لوح تقدیر از این جانباز و رزمنده سرافراز تقدیر به عمل آمد.

### خاطره آقای جمشید اسماعیلی



### شهید عبدالرضا بیرانوند



### خاطره آقای نیاز علی نظری

